

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخنرانی شب اول ایام فاطمیه (س) ۲۱ اسفند ۱۳۹۲

آیه مورد بحث

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ، لِنُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَشُكْرًا

شان نزول آیهی کریمه

در شأن نزول سورهی مبارکهی انسان نوشته‌اند که حسنین صلوات الله علیهما بیمار شدند. گروهی از اهل مدینه مطلع شدند و به صدیقه‌ی کبری سلام الله علیها عرض کردند که نذر کنید: اگر خدای متعال زود شفا عنایت کرد، سه روز روزه بگیرید. خانم نذر کردند و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و خانم فضا و حسنین صلوات الله علیهما هم چنین کردند. حق تعالی آن‌ها را شفا داد و روزه را شروع کردند. در این که برای افطار خود در منزل غذا داشتند، یا نداشتند و از یک غیر مسلمان سه صاع قرض کردند که در برابر آن برای او پشم بریسند، اختلاف جزئی در نقل‌ها وجود دارد. در مجمع البیان آمده است که کمی در منزل جو داشتند. جو را آسیا و آرد کردند. سپس نان پختند.

ایشان قصد داشتند که مقداری از نان‌ها را در افطار روز اول بخورند. نزدیک مغرب و قبل از افطار، شخصی در کوچه آمد و گفت: مسکین و فقیر هستم. او در حق اهل خانه دعا کرد و درخواست کرد که کمکی به او بکنند. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه یکی از این سه تا نان را برداشت و به فقیر داد. آن بزرگواران با آب افطار کردند و فردا مجدد روزه گرفتند. هنگام استفاده از نان دوم، شخص دیگری آمد و گفت که من یتیم هستم و سرپرستی ندارم. اگر چیزی دارید به من بدهید. یکی دیگر از آن نان‌ها را به او دادند و روز دوم هم با آب افطار کردند. روز سوم هم روزه گرفتند. و شخص دیگری آمد و گفت که من محتاج هستم و این جا چیزی ندارم. اگر چیزی دارید، به من بدهید. نان سوم هم که افطار روز سوم بود، به او دادند و با آب افطار کردند.

بر حسنین صلوات الله علیهما ضعف شدیدی مسلط شده بود. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این دو تا آقازاده را خدمت جدشان برد. وقتی چشم آن حضرت به صورت این دو تا آقازاده افتاد و ضعف و رنگ و روی رفته و بی‌حالی ایشان را مشاهده کرد، اشک حضرت جاری شد و از خدای متعال برای این آقازادگان، غذا طلب کرد. با دعای آن بزرگوار مائدهی بهشتی نازل شد.

ضرورت شناخت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین

ما تا اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را نشناسیم، نمی‌توانیم متدین شویم. شاهد این نکته فرمایش امام هادی صلوات الله علیه در جامعهی کبیره است: "من عرفکم فقد عرف الله". در روایت دیگری نیز قریب به این مضمون وجود دارد. خدای متعال واجب الوجود و من جمیع الجهات، مجرد است. او جلوی چشم ما نیست و معلوم نیست که چشم باطنی ما هم باز شده باشد. اما جسم معصومین صلوات الله علیهم از عالم ملک و قابل رؤیت است و کارها و افعال ایشان هم دیده می‌شود. لذا من حدس می‌زنم که یکی از نکات خلقت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین این است که شناخت حق تعالی، به آن مقداری که انسان ظرفیت دارد، به واسطه‌ی وجود این بزرگواران است.

طبق نقل، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خدای متعال عرض کرد: "ما عرفناک حق معرفتک". وقتی آن بزرگوار بفرماید، که "ما عرفناک حق معرفتک"، بحث در این که غیر آن بزرگواران می‌توانند حقیقت معرفت آن بزرگواران را داشته باشند یا نه، لغو است. گذشته از این که برهان عقلی داریم که حقیقت معرفت نسبت به حق تعالی برای هیچ کس ممکن نیست، حتی برای آن بزرگوارانی که اول صادر است. طبق روایت، روح مقدس آن بزرگوار اول صادر و سپس روح مقدس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است.

در روایت، تعبیراتی وجود دارد که باید اعتراف کنیم که از حقیقت این لغات و این که از آن‌ها چه چیز اراده شده است، اطلاع نداریم. به عنوان مثال ذکر شده است که در عرش قنبدیلی وجود دارد که آن اولین قنبدیل، روح مقدس مقام رسالت صلوات الله علیه و آله است. قنبدیل دوم روح مقدس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و قنبدیل سوم روح مقدس صدیقه‌ی کبری سلام الله علیها

است. تنها می‌توان گفت که این ترتب بین ارواح مقدسه‌ی این بزرگواران وجود دارد. نکته‌ی جالب این است که رتبه‌ی بعد از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، این خانم بزرگوار است. یعنی همه‌ی فرزندان ایشان در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

بهترین راه شناخت حق تعالی، توجه به عملکرد معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

راه‌های شناخت حق تعالی مختلف ترسیم شده است. اهل حدیث، اهل علوم عقلیه و اهل شهود هر کدام به طریقی این راه را معرفی می‌کنند. ظاهر این نکته که در این جا ذکر می‌شود، با آن راه‌ها تفاوت دارد و آن این است که ما از ائمه‌ی طاهیرین صلوات الله علیهم اجمعین دو نوع اثر در دست داریم. یک نوع اثر کلامی و دیگری اثر عملی است، که در کتاب‌ها نوشته‌اند. یک نمونه، قصه‌ای است که در شأن نزول سوره‌ی مبارکه‌ی انسان نقل شده است. بسیاری از افراد، بخش‌های زیادی از اثر کلامی را درک نمی‌کنند. به عنوان مثال، دعای شریف صبح منقول از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است. حتی بسیاری از طلبه‌ها با وجود استفاده از کتب لغت، قادر به فهم آن که حضرت از این لغات چه اراده کرده است، نیستند.

در روایتی مقام رسالت به امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما فرمود: "یا علی تو را شناخت مگر من و خدا، مرا شناخت مگر تو و خدا". اگر ما بخواهیم به جایی برسیم که ادعا کنیم که شناخت مختصر و ناقصی نسبت به حق تعالی داریم، راه آن این است که به اعمال و کردار اهل بیت علیهم السلام توجه کنیم. در این جا مطالعه کلمات ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مد نظر نیست، بلکه عملکردی است که برای انسان‌ها قابل مشاهده است. سه روز روزه گرفتن و با آب افطار کردن و کمک به سه نوع سائل در منزل خود، بسیار جالب توجه است و فهم آن نیاز به سواد ندارد. هر انسانی که کمی فهم داشته باشد متوجه می‌شود که این عملکرد مربوط به یک انسان عادی نیست.

ایثار و حب الله

برای کلمه‌ی "علی حبه"، در آیه‌ی "وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ"، دو احتمال داده شده است. احتمال اول حبّ طعام است که نتیجه‌اش، لغت ایثار می‌شود. منظور از ایثار این است که انسان خودش گرسنه است، ولی غذای خود را به فقیر می‌دهد و باز هم گرسنگی را تحمل می‌کند. اما این احتمال شایسته‌ی این خاندان نیست. احتمال دوم این است که ضمیر حبه را به طعام برنگردانیم، بلکه منظور از آن را حب الله بدانیم. این برداشت در روایات و در آیات شواهد زیادی دارد.

دو نوع حب وجود دارد. یکی حب حق تعالی نسبت به مخلوق است که در قرآن تعبیر آن، ذکر شده و نوع دوم، حب مخلوق است. این دو نوع حب، دارای دو ماهیت متفاوت است. بعضی از افراد هنگامی که ببینند شخص دیگر، ریاست و پست و مقام دارد، به او اظهار ارادت می‌کنند. این حب واقعی نیست و تا وقتی ادامه دارد که منافع مادی برای این فرد ایجاد می‌کند. اما محبت واقعی موجود در مخلوق نسبت به موجود دیگر، ناشی از این است که در محبوب فضائل و محسناتی می‌بیند. از آن جا که این فرد این ویژگی‌ها، مانند سخاوت و شجاعت، را بالفطره دوست دارد و خود فاقد آن‌ها است، با مشاهده‌ی این قبیل فضائل طبیعی در دیگری، نسبت به او خضوع و خشوع پیدا می‌کند. این محبت طبیعی انسان طبیعی غیر معصوم است.

از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت شده است: "العَبْدَةُ ثَلَاثَةٌ، قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ طَمَعًا فِي جَنَّةٍ، تِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ". عده‌ای خدا متعال را اطاعت می‌کنند، زیرا می‌خواهند به بهشت بروند و از نعم بهشتی استفاده کنند. مثل کارگری که کار می‌کند به امید این که آخر وقت مزد خود را بگیرد و برود. "تِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ". این جا محبت و وابستگی در کار نیست و خضوع قهری دل در مقابل دیگری وجود ندارد. گروه دوم، "قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا". در این جا نکته‌ای وجود دارد. آن فرد که از خدای متعال می‌ترسد و خلاف نمی‌کند و مرتکب ترک واجب و فعل حرام نمی‌شود، قیامت را باور کرده است، یا اقلاً احتمال معتناهایی در مورد وجود قیامت می‌دهد که نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. علمای ما سلام الله علیهم عبادت گروه اول و گروه دوم را دارای اخلاص می‌دانند و می‌گویند این عبادت دارای اجر است.

اثر بازدارندگی احتمال وجود عذاب در قیامت

ترک حرام از لحاظ فقهی دو قسم است و هر دو مورد هم ترک حرام محسوب می‌شود و انسان جهنمی نمی‌شود. یک ترک حرام به این علت است که شخص فراموش کرده، گناه کند. این فرد جهنم نمی‌رود، چون حرام نکرده است. قسم دوم انسانی است که می‌توانسته حرام مرتکب بشود و توجه هم داشته است، اما این عمل را خلاف رضای حق تعالی می‌دانسته است. در این جا یقین

هم لازم نیست. اکثریت قریب به اتفاق مسلمانانی که از گناه دوری می‌کنند به معاد یقین ندارند. همین احتمال عقلی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، که شاید قیامتی در کار باشد، شاید عذاب و عقابی وجود داشته باشد، اثر بازدارندگی خود را دارد. بعضی از افراد خیلی عاشق اجر نیستند و می‌توانند قناعت کنند، ولی خوف را نمی‌توانند نادیده بگیرند. جمله‌ی سوم از حضرت صادق صلوات الله علیه این بود که "قوم عبدوا الله عز و جل حباً له، تلک عباده الاحرار". این جا محبت در کار است. قطع نظر از ماهیت حب، که حب نسبت به حق تعالی چیست، می‌فهمیم که یک نوع گرایش و وابستگی به حق تعالی وجود دارد که از نوع ترس از جهنم و طمع به بهشت نیست. حضرت صادق صلوات الله علیه آن را "حباً له" نامیده است. "تلک عباده الاحرار". با توجه به این روایت آیه را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم. "و یطعمون الطعام علی حبه". یعنی کمک به فقیر عبادت تلقی می‌شود. چون خدای متعال را دوست دارد و اطلاع دارد که او از این کارها راضی می‌شود، این عمل را انجام می‌دهد. اگر حبا را این گونه معنی کنیم، با این روایت هماهنگ است. احتمالات دیگر، این هماهنگی را ندارد.

بندگان خدای متعال به لحاظ فهم متفاوت هستند. به همین دلیل عامل محرک آن‌ها برای انجام وظایف شرعی، انگیزه‌های مختلفی ناشی از فهم آن‌ها است. یک انسان قبل از نماز، خدای متعال را به اندازه‌ی ظرف وجودش درک کرده است، که او موجودی در جهان هستی است که خالق ممکنات و مبدأ و منبع تمام خیرات و فضائل است. به همین دلیل به او وابستگی پیدا می‌کند. امام رحمه الله علیه یک مرتبه گفت: اگر من ترس از جهنم و یقین نسبت به آتش آن را نداشتم، نمی‌دانم دو رکعت نماز می‌خواندم یا نمی‌خواندم. در قرآن کریم تقریباً یکی در میان، یک آیه‌ی رحمت و یک آیه‌ی عذاب آمده است. یکی ظاهراً خوب و یکی ظاهراً ناراحت کننده است. اگر چنین نبود، معلوم نبود تعداد نمازگزاران به چه مقدار کاهش پیدا می‌کرد.

اگر آیات عذاب و جهنم نبود و فقط خدای متعال نعمت‌های خود به بندگان را گوشزد می‌کرد و به یاد آن‌ها می‌آورد که بارها مرتکب خلاف شدید و توبه کردید و من توبه‌ی شما را پذیرفتم، آیا یقین داریم که با او مخالفت نمی‌کردیم و او را اطاعت می‌کردیم؟ عبدالرحمن بن ملجم به ظاهر انسان بود، اما در جبهه‌ی خوارج شمشیر می‌زد و سرانجام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را به شهادت رساند. هنگامی که در کوفه او را دستگیر کردند، حضرت به او فرمود: آیا من برای تو بد امامی بودم و حق تو را از بیت‌المال اضافه از دیگران ندادم؟ جواب داد: «أَفَأَنْتَ تَنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ؟» حرف او درست نبود، ولی نشان می‌داد که در باطن او چه می‌گذرد. اگر جبر وجود داشت که یک عده به جهنم و یک عده به بهشت بروند، خدای متعال انبیاء و ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و کتب آسمانی را نمی‌فرستاد.

شاعر می‌گوید: ((این که گویی این کنم یا آن کنم، این دلیل اختیار است ای صنم)). این گونه که این شاعر اختیار را توجیه کرده، به نظر من از حاج‌ملاهادی سبزواری بهتر مطلب را رسانده است. حاج‌ملاهادی سبزواری نتوانسته است بحث را بدون این که قابل خدشه باشد به نتیجه برساند. اگر انسانی متعادل و فهم او نرمال باشد، با شنیدن این شأن نزول آیه‌ی کریمه که امین‌الاسلام، آن را قصه نامیده است، به شدت تحت تاثیر قرار می‌گیرد. فردی که چارچوب زندگی‌اش که در آن رشد فکری و فرهنگ پیدا کرده، متعارف باشد و خراب نشده باشد، یعنی فطرت او فطرت انسانی باشد، عاشق یک چنین آدم‌هایی می‌شود. نه این که محبت پیدا کند، بلکه عاشق می‌شود.

ضرورت حفظ سلامت فطرت

به همین دلیل، وقتی که انسان بفهمد خدای متعال چه حقیقت وجودی است، که مبدأ چه قدر خیر و چه قدر فضیلت است، بیش‌تر عاشق او می‌شود. آن خانم به یوسف می‌گوید که این جا کسی نیست، درها را هم بسته‌ایم. می‌گوید کسی هست که شاهد ما است. علت این که ما استدلال‌ات ساده و روشن را دیر می‌پذیریم، این است که ما نگذاشته‌ایم، فطرت اولیه‌ی ما دست‌نخورده باقی بماند. با باز گذاشتن دروازه‌ها فرهنگ دشمنان خدا و اسلام از آن جا به عنوان هدیه برای ما آورده شده است. فطرت همسران و فرزندان به هم ریخته است، زیرا طراحی زندگی‌هایی که تشکیل می‌دهند از آن جا می‌آید. این ارسال به صورت غیرمستقیم است. به عنوان مثال عکس زن بی‌حجاب را روی نعلبکی چاپ می‌کنند، بعد بشقاب زیردستی در سفره را می‌آورند، بعد مجسمه برای نمایش لباس، در معرض دید مردم قرار می‌گیرد. اگر تلاش زیادی کنیم و یک نفر را هدایت کنیم، جامعه با اصلاح یک نفر از هزار نفر اصلاح نمی‌شود.

بهترین راه معرفت اهل‌البيت صلوات‌الله‌عليهم‌اجمعين، مطالعه‌ی شرح حال ایشان

بهترین راه برای معرفت اهل‌البيت صلوات‌الله‌عليهم‌اجمعين خواندن کتاب‌هایی است که شرح حال ایشان در آن ذکر شده است. منتهی‌الآمال را با دقت بخوانید و روی مطالب آن فکر کنید. برهان‌های اقامه شده توسط ملاصدرا برای افراد بسیار اندکی قابل استفاده است. اما انس با همین کتاب‌ها، با باور نسبت به این که، این قصه‌ها واقعیت دارد و چنین انسان‌هایی هم در این دنیا زندگی می‌کرده‌اند، انسان را تدریجاً تغییر می‌دهد. اگر کسی شعوری را که خدای متعال به او عطا کرده است، از بین نبرده باشد، با شناخت این چهارده نفر نمی‌تواند غیر ایشان را دوست بدارد.

بیش از شصت سال قبل آقا‌شیخ‌ابراهیم صاحب‌الزمانی، که پیرمرد با اخلاصی بود، به شاگردهای بازار که سواد کمی داشتند، قرآن درس می‌داد، یا اصول اعتقادی باب حادی العشر را برای ایشان می‌گفت. پیرزنی برای دهه‌ی عاشورا او را به خانه محقر خود دعوت کرده بود. او هم با قبول این مجلس ساده، انجام وظیفه کرده بود. کسانی که خدای متعال چشم باطن‌شان را باز کرده بود، حضرت بقیة‌الله ارواح‌الهداء را در آن مجلس دیده بودند و این لقب از این جهت به آقا شیخ ابراهیم داده شده بود. او قیامت را باور کرده بود. کسی که از بین هدف‌های متعدد، بهترین هدف را انتخاب می‌کند و سرمایه‌ی عمر را هم صرف رسیدن به همین هدف می‌کند، دارای اخلاص است.

با مرحوم حاج آقا از کوچه‌ای عبور می‌کردیم که به آقا‌شیخ‌ابراهیم برخوردیم. به مرحوم حاج‌آقا سلام کرد و اظهار ادب و احترام کرد. در آن کوچه چند بچه مشغول قماربازی بودند که بدون اعتنا به آقا‌شیخ‌ابراهیم به بازی خود ادامه دادند. اوبه حاج‌آقا گفت که اگر کسی چشم باطن‌بین داشته باشد، می‌بیند این بچه‌ها همه زنازاده هستند. مفهوم این جمله چیزی است که به علت عقده‌های غلط، طلاق‌های غلط و ناشی از عدم وجود دو شاهد عادل زیاد اتفاق می‌افتد. در رادیوی معارف می‌گفت الان ما دیگر بینه‌ی شرعی نداریم و با شهادت دو نفر قاضی حکم می‌کند. تا پنجاه سال پیش مردم خیال می‌کردند که عدالت فقط شرط امام جماعت است، نمی‌دانستند شرط مسلمانی عدالت است. مسلمان نباید گناه بکند.

مرحوم حاج‌آقا شصت-هفتاد سال پیش سه ساعت از شب گذشته، در شبستان مسجد میرزا موسی برای جوان‌های بازاری جامع‌السعادات می‌گفت. آن‌ها دوست داشتند که بیایند و آن مطالب را بشنوند و روح‌شان لذت ببرد. الان تلویزیون جایگزین این مجالس شده است. کسی که روح او طعم حب الله جل جلاله را چشیده، زمینه‌ی اینار برای او فراهم است، آماده، صاف و تسطیح شده است؛ هرچند منقول از معصوم صلوات‌الله‌عليهم‌اجمعين است که "ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ"، هر کس می‌تواند به آن مقداری که خدای متعال به او ظرفیت عطا کرده، ظرف وجود را خالی نگذارد و پر از محبت حق تعالی کند.

این یک خط شعر را به سیدالشهداء صلوات‌الله‌عليه نسبت می‌دهند، اما سند ندارد، "لَنْ قَطَعْتَنِي فِي الْحَبِّ اِرْبَا، لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ اِلَى سَوَاكَا"، ولی مطلب واقعاً همین‌طور است. وقتی که در مدینه مردم و از جمله برادر ایشان محمد حنفیه، به خیال خود برای حضرت خیرخواهی کردند که تشریف نبرید، فرمود: اگر تمام افراد خانواده‌ام از من تخلف کنند، من به تنهایی می‌روم.

مطالب فاطمیه و مصائب این خانم سلام‌الله‌عليها را پدر بزرگوارش در گوشش فرموده بود. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌عليه هم می‌دانست، اما ایشان مأمور به صبر بود. هنگامی معلوم شد، مأمور به صبر است که با بیل و کلنگ به قبرستان بقیع آمدند، که آن‌ها صور قبر را زیر و رو کنند و به ثواب عمل مستحب تشییع دختر پیامبر برسند! آقا قبای زرد خود را پوشیده بود و با غلاف شمشیر به زمین تکیه داده بود. فرمود: اگر یک نوک کلنگ به یکی از صورت قبرها بخورد، نفر آخر که کنار دیوار مقابل ایستاده است، هم او نمی‌تواند از شمشیر من فرار کند. دومی به اولی گفت من چشم علی را نگاه کردم، متوجه شدم راست می‌گوید.

آن یهودی که دلاوری‌های حضرت را در جنگ‌چند ماه قبل دیده بود، وقتی دید به تعبیر آقا‌شیخ‌عباس قمی، طناب به گردن او انداخته‌اند و ایشان را می‌برند، شهادتین را ذکر کرد. گفتند الان چه وقت شهادتین است؟ گفت حساب حکومت نیست، حساب جنگ نیست، حساب پیروز شدن و شکست خوردن نیست، یک چیز دیگری است. من به آن ایمان آورده‌ام.

اگر می‌خواهید ائمه را بشناسید، منتهی‌الآمال را با دقت بخوانید. بعد عبارت‌های آن را مطابق عبارت روز روان کنید و طلبا لمرضات الله، چند دقیقه به صورت قصه برای فرزندان خود بخوانید. مسئله‌ی فلسفه و کلام، خدای متعال را به انسان معرفی نمی‌کند، کسی را نگاه کنید و اعمالش را زیر نظر بگیرید که خدا در او تجلی کرده باشد. این دیدن، در انسان اثر می‌گذارد.